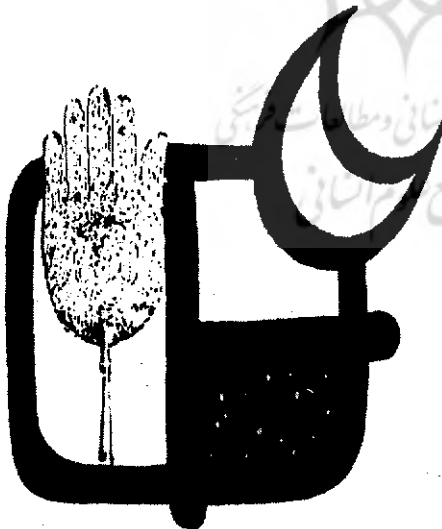


# هنر انقلاب اسلامی

● زهرا رهنورد

## مقدمه

هنر انقلاب اسلامی، سبک خاصی از هنر است که در دهه اول انقلاب ایران و در دامن ارزش‌ها و باورهای اسلامی که انقلاب را به ثمر رساند و نیز با الهام از مضامین فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ایران، در آن دوره خاص شکل گرفت. در ضمن مطالعه و تحقیقی که بر روی هنر تجسمی انقلاب اسلامی انجام شده، بررسی کوتاهی در مورد تفاوت‌ها و اشتراک‌ها در هنر اسلامی و هنر انقلاب اسلامی انجام خواهد شد و آنگاه عناصر



سازنده هنر انقلاب اسلامی، چه به لحاظ مضمونی و چه به لحاظ زیباشناسی فرمی و شکلی تحلیل خواهد گردید و نقاط قوت و ضعف هر یک تجزیه و تحلیل خواهند شد.

**مقایسه‌ای بین هنر اسلامی و هنر انقلاب اسلامی**  
از آنجا که اغلب، هنر اسلامی و هنر انقلاب اسلامی را مترادف می‌شمارند، در این بررسی، وجوه اتحاد و افتراق این دو دوره هنری بررسی خواهد شد.

هنر اسلامی، ترکیب شگفتی از رمزهای تصویری است که در رفت و آمد یا گفت و گویی بین تجرید و شکل تجربی، صورت پذیرفته است، بودن آنها، به هنر انقلاب اسلامی، رنگ زمانه را می‌بخشد و آن را در قید زمان در می‌آورد، اما در هنر اسلامی، حوادث و ماجراها، بر روند شکل‌گیری تصاویر، بی‌اثرند. هنر اسلامی از تراوت و جاودانگی خاص رمزهای ازلی برخوردار است که هنر انقلاب اسلامی، از چنین جاودانگی بی‌بهره است.

تزیین در هنر اسلامی، ره‌یافتی برای بیان توحید است. اطلاق تزیینی به هنر اسلامی از

سوی شرق‌شناسان، به دلیل عدم درک رمزهای تصویری است که به غلط، تزیین به معنی آرایه فریبنده و بی‌معنی برداشت شده است. خط در هنر اسلامی و مجسمه در هنر قرون وسطی به‌خصوص دوره گوتیک یک نقش را دارند؛ هر دو بر آنند که زمینه حضور و وصل در قلمرو خدایی را فراهم آورند، با این تفاوت که خط، حالت انتزاعی پیدا می‌کند و در ایدئولوژی اسلامی حل می‌شود، اما مجسمه به دلیل عینیت نهایی، ضمن آن‌که بر آن است تا انسان را به خدا برساند، گاه، خودش به حجاب و پرده‌ای بین انسان و خدا تبدیل می‌شود. هر چند که این تحلیل از دیدگاه ماست و نه از دیدگاه مسیحیان مؤمن، در هنر اسلامی رمزها آن‌گونه خالص و ناب شده‌اند که اغلب هرگونه تداعی را با شکل بیرونی از دست داده و تبدیل برای انطباق تصویری با باورهای دینی شکل یافته است. اما هنر انقلاب اسلامی، بهره از عینیات دارد، از اجتماع و اوضاع زمانه بهره برده است، اگر چه این هنر نیز در موارد متعددی رمزی است اما آن رمزها، فیگوراتیو و تجربی هستند؛ به یک معنا، در آنجا که هنر انقلاب اسلامی و هنر اسلامی، در وجوه

باطنی و رمزی به یکدیگر فاصله می‌گیرند، هر دو نحله هنری در بسیاری از موارد درک تئوریک یا ائدولوژیکی مشابهی از انسان را به رستگاری برسانند، اما در بیان این درک، روش متفاوتی را در پیش می‌گیرند.

در هنر اسلامی، شکل در پرتو رمزها و سمبل‌ها به دلیل عدم بهره‌برداری تجربی از محیط عینی، روحیه‌ای عرفانی به خود گرفته. برعکس ملموس بودن شکل‌ها و زمان‌دار بودن هنرمند، بیان‌های مادی را معنوی می‌کند و دیگر عنصر مادی باقی نمی‌گذارد. تجردی که پیدا می‌شود وصل و حضور را میسر می‌کند و دیگر عنصر مادی باقی نمی‌گذارد. زیرا دیگر هیچ عنصری غیر از انسان و خدا باقی نمی‌ماند و گویی در این ارتباط همه اشیا و عناصر، زبان باز کرده‌اند که این وصل و حضور را میسر کنند و در همین سبک و سیاق است که اشکال، خاطره تجربی خود را از دست می‌دهند و به صور خیالی در یک ترکیب‌بندی توحیدی تبدیل می‌شوند. این غرق شدن دسته جمعی تمامی هستی است در عرفان تصویری، در این‌جا، خط، سطح، رنگ، که نموده‌های مادی هستند به دلیل جهت‌گیریشان

غیرمادی و رمزی می‌شوند و ترکیب‌بندی، خود، نمایش از توحید است.

### زینت در قرآن و تزئین در هنر اسلامی

زینت در قرآن مجید و مفهوم ناب آن، با تزئین در هنر اسلامی ارتباطی شگفت دارد. اگر رابطه بشری خود را با اشیا و پدیده‌های هستی حذف کنیم، هرچه در آسمان و زمین است، زینت‌اند: انا جعلنا ما علی الارض زینتاً لها. قرآن کریم به ما می‌آموزد که با نگاهی خدایی به هستی بنگریم و از قید تمثیلات فردی بگذریم تا به چنین دیدی دست یابیم. چرا که این زینت، آزمایشی است تا نیکوکاران در این میانه رخ نمایند: لیسلوکم ایکم احسن عملاً.

بگذریم. مواردی است که قرآن «تزئین» را نسبی می‌کند، یعنی زشتی رفتار انسان‌ها را تزئین شیطانی می‌نامد. تزئین دیگری هم هست: و زینتاً السماء الدنيا بمصابیح. جدا کردن از جهان ماده، برتری کردن آن و نزدیک‌تر کردن به خداست. در این‌جا زینت بهانه‌ای می‌شود برای خوب‌تر، بهتر و صمیمی‌تر شدن، لطیف‌تر و قابل‌تحمل‌تر شدن: خذوا زینتکم عند کل مسجد. این زینت،

زینت مقبول است. در مساجد، خود را زینت کنید. پس در قرآن زینت می‌تواند از سه دیدگاه مورد نظر قرار گیرد.

۱. از دیدگاه الهی: انا جعلنا ما علی الارض زینتاً لها؛ «هر چه در زمین هست زینت است برای آن».

۲. زینت شیطانی که انسان را به شیطان نزدیک تر می‌کند؛ (اعمال زشت و زینت‌های فرعونیان).

۳. زینتی که سبب قرب الهی می‌شود و به مقصود متعالی و زیبایی نزدیک تر می‌کند و سبب می‌شود، مثل: «آسمان دنیا را با چراغ‌هایی زینت بخشیده‌ایم».

زینتی که در هنر اسلامی مطرح می‌شود، عموماً از دید مستشرقین عنوان شده است، اما از نظر ما رمزها و نهادهایی‌اند که برای ایجاد فضاهای مقصود به کار رفته‌اند؛ ضمن این‌که بازگوکننده یک جهان‌بینی کامل‌اند. درست مثل همان آیه تزیین آسمان به ستارگان. پس در «هنر اسلامی» معنای سوم تزیین حاکم است. و تزیین در آن وسیله قرب الهی است، از طریق زیبا نمودن واقعیت‌ها در قلمرو هنر. چون برآند

باوری باطنی و عرفانی را بیان‌کنند و روح را به آن‌گونه اهتزاز در آورند که موجب قرب گردد. این‌ها رمزهایی هستند که حالت زیبا به خود گرفته‌اند تا این قرب را در یک روند صمیمی و خودی میسر کنند.

### وحدت و کثرت در هنر اسلامی

به این دلیل باور و ایمان قلبی به تجریدی تزیینی تبدیل شده که رمزها بتوانند ارتباط و اتصالی بین خدا و انسان برقرار نمایند.

از این رو یک اسلیمی که در فضایی دایره‌وار یا ماریچ نقش می‌بندد، انسان، حیوان، آب، گل، درخت و همه چیز است. هیچ تفاوتی بین یک برگ و انسان در این نقوش نیست. وحدت و کثرت در همان یک تصویر است، اما در کل بر هنر اسلامی در سراسر جهان روح یگانگی و وحدت حاکم است. زیرا همه هنرهای اسلامی در ازای «تعلیمیت» منشا گرفته‌اند. اگرچه در رابطه با تمام تمدن‌ها و عناصر زیبا شناختی آن‌ها دست و دل باز عمل نموده و جنبه‌های موثر آن‌ها را جذب کرده است، اما عناصر موثری که در هنر انقلاب اسلامی به تصویر تبدیل شده‌اند، عبارتند

از: ۱. توحید ۲. جهان سرمدی ۳. عنصر عدالت اجتماعی ۴. ماوراء الطبیعه (آیه نگر) ۵. انسان (که قبلاً در مورد این عناصر محوری در بخش نظری بحث شده است).

اما رمزهای درون ایدئولوژیکی در «هنر انقلاب» شکوفایی نمی‌یابد. زیرا حوادث و ماجراها کم‌تر درونی و ماورایی‌اند، بلکه در هر وضع و مقطعی می‌توانند شکلی بگیرند؛ شکل و رنگ حوادث و ماجراها را. «هنر انقلاب اسلامی»، رمزها و نمادهایش باز است «این نکته، منتفی نیست بلکه جزء حقیقت این هنر است». زیرا هنر انقلاب اسلامی هم فیکوآرتیو و هم زمان‌مند است. عناصر شکلی تجربی و ملموس در آن وجود دارد، اما در مورد «هنر انقلاب اسلامی» در اول راه هستیم. چرا که هنر اسلامی در طی هزار و دویست سال به خلوص می‌رسد و به تدریج عناصر فرهنگی راز تمدن‌های ایران و روم می‌گیرد و در آن‌ها روح توحیدی می‌دمد.

«هنر انقلاب اسلامی» نیز محتاج به زمان است. این هنر با هنر معاصر دنیا چگونه باید مواجه شود؟ آیا باید با آن‌ها با جرأت کامل

مواجه شود؟ آیا باید در خود حل‌کند؟ آیا باید از هنر معاصر کنار بکشد یا در آن حل‌شود و یا تجربه صدر اسلام را پیاده‌کند؟ (یعنی نکات قوت معاصر را بگیرد و در خودش جذب‌کند؛ نه این‌که خود را بیازد). و در طول زمان هم رنگ توحیدی و تمدن و فرهنگ خودش را حفظ‌کند. (این روشی است که در هنر انقلاب اسلامی باید انجام دهیم).

در هنر انقلاب اسلام فردیت هنرمند مطرح می‌شود. سلیقه هنرمند، باورها، میزان تزکیه، شناخت ایدئولوژی، آداب و رسوم و همه این عناصر در فردیت، هنرمند موثرند. رویدادهای زندگی فردی، رویدادهای تاریخی، سنت‌ها و همه در شخصیت هنرمند نقش دارند.

اما در «هنر اسلامی» فردیت هنرمند احساس نمی‌شود و تربیت و تاریخ و طبقه حضور ندارند.

### شخصیت‌پردازی در هنر انقلاب اسلامی

شخصیت‌های آرمانی و شخصیت‌های واقعی چه کسانی‌اند؟ عجیب این است که در هنر انقلاب اسلامی، حداکثر، شخصیت‌ها مطلقند. البته این از ویژگی‌های شخصیت‌پردازی

انقلاب هاست؛ چه مثبت یا منفی.

معمولاً هنرمندان، به ویژه نقاشان، سعی می‌کنند شخصیت‌های مثبت را با تصویری که از الگوهای قدسی دارند، تطبیق دهند؛ زن به حضرت زهرا علیها السلام و به زینب علیها السلام نزدیک می‌شود.

در حالت اول، اکثراً چهره‌ای حس‌گریز و آرمانی و قراردادی دارند و فاقد عنصر عاطفه‌اند و در حد موجودی که از دسترس انگیزه‌های زمینی خارج است و حسی ماورایی را القاء می‌کند شکل می‌گیرد؛ مثل ایثار چلیپا... و بسیاری از زنانی که بدین‌گونه و کاملاً قدیسه پرداخت شده‌اند.

در حالت دوم، زینب‌گونگی. در این حالت نیز چهره‌ها باز هم فاقد عنصر عاطفه‌اند؛ حالت قراردادی دارند. صد در صد مصمم، تا حدودی خشن،... غیر قابل دسترس و گریزان از انگیزه‌های زمینی‌اند؛ مثل اکثر زنانی که پلنگی طراحی و نقاشی کرده است. تا جایی که به یاد دارم شخصیت‌ها آثاری چون موش‌های سکه‌اندوز و مادری که سبدی از لاله در دست دارند کمی خشن، کمی اندوهگین و کمی

سلحشورند و این دل‌مشغولی، نگرانی هنرمند را در تیپ‌سازی می‌رساند. در این دسته تا حدودی سنت‌شکنی و گریز از قراردادهای شخصیت‌پردازی دیده می‌شود. در عین این که ضمن نزدیک بودن به حالت زینب‌گونگی تا حدودی رنگ فرهنگ‌های بومی جنوبی‌ها را به خود گرفته‌اند که از مطلقیت آن‌ها می‌کاهد. شخصیت‌پردازی مردان نیز چنین است. مردهای مثبت شخصیت‌هایی آرمانی‌اند که بیش‌تر به پیامبران و ائمه نزدیک شده و از هر آنچه مربوط به زمین و اطراف آن است، بریده‌اند. در آثار پلنگی به‌خصوص در آثار مربوط به جنگ او، چنین است. حتی تمایلات «بیزانسی» در کارهای او مشاهده می‌شود. خوشبختانه این شخصیت‌پردازی مطلق‌گرا در مورد شعر کمتر حالت قراردادی به خودش می‌گیرد؛ شاید به دلیل غیرممکن بودن آن است. هنرمندانی مثل خسروجردی و صادقی به تیپ‌های ملموس و قابل دسترس و آدم‌های این عصر و دیار و ذهنیات آن‌ها، نزدیک‌تر شده‌اند. اسکندری و گودرزی نیز به چهره‌های ملموس نزدیک شده‌اند، اما عناصر اصلی هنر

انقلاب اسلامی در دو بخش قابل بررسی است:

الف . عناصر مضمونی؛

ب . عناصر زیبا شناختی.

مربوط به جنگ، مجموعه‌ای از ارزش‌های اجتماعی و طرز تفکر مربوط به انسان و جامعه را خودبخود بر تصویر منتخب هنرمند منتقل می‌کند.

چگونگی عناصر مضمونی و زیباشناختی و هنر انقلاب اسلامی

الف . عناصر مهم مضمونی در هنر انقلاب اسلامی: عناصر مضمونی، آن دسته‌اند که محتوای اثر را جدا از پرداخت و نحوه بیان هنری تشکیل می‌دهند؛ این‌ها عبارتند از:

۱. عناصر سیاسی، اجتماعی و روانی ناشی از جریانات انقلاب و پس از آن (جنگ و...)

۲. عنصر تاریخ و اسطوره‌های مذهبی؛

۳. عناصر عقیدتی و ایدئولوژی اسلامی؛

۴. انسان دوستی (اومانیتسم خاص

انقلاب‌ها)؛

۵. اخلاق خاص انقلاب‌ها.

ایدئولوژی و انقلاب دو مقوله مرتبط با هم

مسائل خاص انقلاب و پس از آن، اعم از اتفاقات روزمره یا حوادثی که در جریان انقلاب به وجود آمده و صحنه‌های انقلاب یا صحنه‌ها و تصاویر

برای نمونه می‌توان از آثار اولیه ترقی جاه یا کارهای اولیه هنرمندان حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی یاد کرد.

در دوره‌های بعد موضوعات مربوط به جنگ و وضعیت مربوط به انقلاب و جنگ و ... و موضوع مربوط به انقلاب، الهام‌بخش بوده است:

۱. خود انقلاب و ماجراهای آن؛ ۲. شخصیت‌های آن، مثل امام خمینی؛ ۳. جنگ و قهرمانان آن (که مسایلی ماورایی را نیز در بر می‌گیرد) و ۴. مسایل اقتصادی، فقر، استثمار و مسایل انسانی مربوط به آن.

تاریخ اسلام: تاریخ عاشورا و قهرمانان تاریخ و ماجراهای صدر اسلام چه به صورت نمادین یا واقعی (رئالیستی) الهام‌بخش هنرمند بوده است. برای مثال تمثال حضرت امام حسین علیه السلام که معمولاً سوار بر اسب به صورت سمبلیک یا منطبق شده بر رزمنده‌ای نشان داده می‌شود یا حضرت زینب علیها السلام به صورت زنان آزاد و یا

حضرت ابوالفضل علیه السلام یا حضرت مهدی (عج) به عنوان منجی محرومین.

ایدئولوژی: در حقیقت مهم ترین عنصر در انقلاب اسلامی باید عنصر ایدئولوژی باشد. این عنصر شامل مجموعه‌ای از عناصر تعیین کننده است که قاعدتاً در هنر انقلاب اسلامی حضور دارد. برای مثال عنصر آسمان (ماوراءالطبیعه) که در هنر قرون وسطی هم یک عنصر تعیین کننده بود، در هنر انقلاب اسلامی به عنوان مضمونی که در هنر لائیک معاصر کمتر مورد توجه قرار گرفته، حضور دارد. این حضور، از طریق بخشیدن ابعاد ماورایی به قهرمان‌ها، فضا و ترکیب هنری و قرار دادن سمبل‌های مذهبی تحقق می پذیرد. کشیده شدن اندام، بزرگ شدن چشم‌ها، منبع نامیری نور و سمبل‌های دیگر مذهبی، قرار دادن چند فریم در یک تصویر برای القای محیط آسمانی، همه از عناصر ویژه هنر انقلاب اسلامی است. گذشته از تجربیات معنوی که در جبهه‌ها و سایر صحنه‌ها الهام بخش هنرمند بوده است، خود، جزو آثار آسمانی هنر انقلاب است؛ مانند دیدار با ائمه خصوصاً حضرت صاحب زمان (عج).

هنر انقلاب اسلامی به دلیل یک ویژگی منحصر به فرد، مکتب هنری است که با هیچ یک از مکاتب دیگر قابل تطبیق نیست و آن قرار گرفته زمین است. برای مثال هنر قرون وسطی هم در صدر مسیحت و بیزانس و هم در دوره گوتیک اصولاً قلمروش ماوراءالطبیعه است.

آن هنر واقع‌گرای سوسیالیستی است که زمین اعم از اوضاع اقتصادی و تاریخی و عناصر تولیدی و انسانی را محور الهام بخشی‌های خود قرار داده است، بدون این‌که کوچک ترین اشاره‌ای به آسمان بکند که حتی با آن نیز در جنگ است. اما «هنر انقلاب اسلامی» اتحاد سیاست است و اقتصاد و اتحاد زندگی ملموس مادی انسان با آسمان است که هنرمند می تواند از هر دو موضوع چه در قلمرو ادبیات و چه در قلمرو هنرهای تجسمی الهام بگیرد. برای نمونه می توان از: بسیجی «و موش‌های سکه خوار» چلیپا نام برد. یا مثل‌های قرآنی که بسیار است. داستان یوسف علیه السلام ضمن آن‌که شکافتن یک فساد اخلاقی درباری است، در عین حال اوج اتحاد انسان با «آسمان» است؛ (پیوند یوسف علیه السلام و یعقوب علیه السلام با آسمان).



## انسان در هنر انقلاب اسلامی

معمولاً چگونگی نگاه به انسان در ایدئولوژی‌ها، به ویژه هنر مربوط به انقلاب‌ها، از دغدغه‌های هنرمندان است. اوج سعادت ایشان در سبک هنر واقع‌گرای اجتماعی، نجات از استثمار است و اوج تعالی انسان در هنر قرون وسطی اتصال انسان به ماورا است؛ اوج هنر اتصال انسان به «آتمن» و «برهمن» است که سیر آن یک سیر روحانی و غیراجتماعی و خاص است که اینک مورد بحث ما نیست. در هنر اگزیستانسیالیستی انسان گرفتار دغدغه از خود بیگانگی است. در اصل مضمون هنر اگزیستانسیالیستی، انسان گرفتار دغدغه از خود بیگانگی است. اصولاً مضمون هنر اگزیستانسیالیستی انسان است؛ انسانی که جامعه و نظام‌های اجتماعی او را بیگانه از خود کرده است.

هر چند در اسلام، انسان، مدار ارزش‌ها نیست، بلکه موجودی است که تمام جهان برای او آفریده شده تا به نهایت اعتلای مادی و بشری دست یابد، اما فلسفه حضور و جودش در جهان، دست‌یابی به کمال است؛ کمالی که در حرکت و نهایت آن اتصال به خداوند، امکان‌پذیر است.

اصولاً سعادت و رستگاری مربوط به هنر انقلاب اسلامی از یک سیر مادی و اجتماعی و سیاسی و اخلاقی آغاز می‌شود. سپس وارد مرحله بلوغ خود که مربوط به جهانی برتر است، می‌شود. از این رو است که هم در قصه‌های قرآنی و هم مضامین الهام‌بخش، هنرمند انقلاب اسلامی در مادی‌ترین و ملموس‌ترین وجوه زندگی می‌تواند حضور یابد و به این دلیل استثمار در هنر انقلاب اسلامی به همان حد مورد توجه هنرمند است که عشق و شور و خشم و تنفر و سایر ابعاد عاطفی را مورد توجه قرار داده است.

اخلاق در هنر انقلاب اسلامی یک رکن است. این بدان معنا نیست که دست هنرمند در انتخاب سوژه‌ها بسته باشد، بلکه از آن روی است که ما را ملزم کند به مسایل غیراخلاقی، چون جنایت، فحشا، دزدی و فسق با دقت و ظرافت و حتی با استفاده از بیان سمبلیک و به قصد ارتقای اخلاقی نزدیک شویم. تجاوز در قرآن کریم، ذکر و تصویر شده با آن نحوه نگاه کردن، به موضوع خداشناسانه کشانده است. بسیاری از مواقع، در «هنر انقلاب اسلامی» هنرمند، همان سوژه‌هایی را که یک هنرمند لائیک به آن پرداخته، انتخاب

می‌کند. منتهی با نگاه خاص خود، آن را پرورش می‌دهد.

«درگیری» در هنر انقلاب اسلامی: وقتی قلمرو هنری، یک قلمرو زمینی است، حوزه «درگیری» مشخص است؛ انسان با انسان، انسان با طبقات زورگو، انسان با خودش و انسان با شیطان (ویژگی‌ای است که به شکل‌های مختلف حتی در ادیان شرک آموز و بت پرستان از یونان و روم باستان گرفته تا بین‌النهرین و حتی در عصر و ادیان توحیدی به شکل‌هایی ظاهر می‌شود). در هنر انقلاب اسلامی علاوه بر درگیری‌های ذکر شده، درگیری با شیطان به عنوان موجودی که راه خدا و راه حق و راه درست را سد می‌کند، ظاهر می‌شود؛ اگر در درگیری انسان با خود و درگیری انسان با شیطان تفاوت قایل شویم، (یعنی بُعد ارزشی در ذات درگیری انسان با خود نیست). درگیری انسان و شیطان اما واجد ارزش‌های خیر و شر است. یعنی تحت عنوان ذکر شده یا ذکر نشده خیر و شر انجام می‌گیرد. شیطان مظهر عظمای شر است و هر آن‌که با او درگیر شود، جزو سپاه خیر محسوب می‌شود.

شیطان با موسی علیه السلام در قرآن... با یوسف علیه السلام

و با داوود و سلیمان و ایوب که از بزرگان پیامبران بوده‌اند، درگیر شده است. به علاوه، برادر با برادر درگیر می‌شود و پدر با پسر و زن با شوهر. و این اوج تراژدی است.

غیبت و شهادت از مضامین مشترک مذاهب، هنر مذهبی و به‌ویژه هنر توحیدی است. در هنر اسلامی، شهادت یعنی عالم واقع و مادی که محصول روابط علت و معلولی است؛ در عین حال فلش یا علامت راهنمایی است به سوی عالم غیب و نادیده. در حالی که خود می‌تواند با نگاهی عمیق‌تر به غیب تبدیل شود. در هنر تجسمی و نمایشی از طریق به‌کاربردن عناصر مادی و با ایجاد فضایی ماورایی با استفاده از نور، سایه، رنگ و سایر عناصر بُعد دار و تصویری بدان می‌توان دست یافت. به‌طور مثال «سرافرازان» امیر زرغام، یا (ماشین رمز ساعت) در فیلم «دست‌فروش» یک سمبل است و همچنین کوچه پایانی فیلم که ماشین حامل ساعت و دست‌فروش به جهان غیب است. بار کالسکه‌ای که در لحظه مرگ پیرزن به شکل کالسکه عروس ظاهر می‌شود، او را به جهان بازپسین منتقل می‌کند. با نورپردازی‌های خاص مساجد که با

استفاده از عناصر مادی چون سنگ و چوب و آجر و گچ و با ترکیبی ویژه، محل عبور نور و دستیابی به یک منبع والا (الله نور السموات و الارض) را میسر می‌سازد. پنجره‌ای که نور را عبور می‌دهد، بهانه عبور به جهانی ماورایی و در عین حال ایجاد فضایی ماورایی در ساختمان مادی است.

در نقاشی قرون وسطی، جهان غیب از طریق نورپردازی‌ها، عمق بخشیدن به فضای ورود ملایک و عیسی علیه السلام به عنوان یک شفاعت‌گر بهشتی، معمولاً در قسمت فوقانی آثار هنری ظاهر می‌شود. در تمام دوران صدر مسیحیت و بیزانس (بیشتر) و گوتیک و همچنین در «رنسانس» و به ویژه در دوران باروک این غیب‌پردازی، ظهور مسلط دارد. حتی رنسانس با تمایلات مادیش از این حال و هوا برخوردار است.

قرآن مجید پیوسته انسان را (به زاویه دیدی) دعوت می‌کند تا بتواند از آن مبدا - چه مادی چه ماورایی - به جهان غیب دست یابد. مثل دعوت‌هایی که تحت عنوان انظروا، سیروا برای افراد اندیشمند و عمیق و ژرف‌نگر عنوان شده

است. حتی در هنر مینیاتور با سایه‌پردازی‌ها و به کارگیری عنصر خیال و گریز از واقعیت‌های تصویری تا حد زیادی در دست‌یابی به این جهان موفق بوده است؛ به ویژه در آن دسته از مینیاتورهایی که به زندگی بزرگان دینی اشاره می‌شود. این انتخاب زاویه دید که تصویر را به جهان غیب منتقل می‌کند، پس از مینیاتور تقریباً به حالت تعلیق در می‌آید. در هنر قهوه‌خانه هم که یک مکتب ملی - مذهبی است کم و بیش حضور فضای غیبی دیده می‌شود. پس از انقلاب اسلامی هنرمند سعی می‌کند با انتخاب عناصر سمبلیک و نورپردازی کم و بیش موثر به این فضا دست یابد. البته رمزهای درون ایدئولوژیک چون در هنر مذکور بازتر شده‌اند، قابلیت انتقال بیشتری دارند.

انسان‌دوستی (اومانیزم) خاص انقلاب‌ها: معمولاً انقلاب‌ها از آن‌روی که ناظر به رهایی انسان از ظلم و بی‌عدالتی و استثمارند علاقه به انسان و مسائلی که حول شادی‌ها و رنج‌های او شکل می‌گیرد در بطن خود می‌پرورند. این از عناصر مشترکی است که در انقلاب‌های فرانسه و شوروی و مکزیک و هم در انقلاب اسلامی ایران

دیده می‌شود. تصاویر و صحنه‌های مربوط به دل‌سوزی و ابراز عاطفه و حمایت از انسان‌های دردمند و حالت متضاد آن ابراز خشم و انزجار نسبت به ظالمین و مستکبرین از مضامین مشترک هر انقلابی است که در انقلاب اسلامی ایران هم به وفور در آثار هنرمندان حضور یافته است.

به‌طور مثال مجموعه آثار اولهی ترقی جاه، بسیاری از آثار خسرو جردی و حبیب صادقی و چلیپا، حول این‌گونه انسان‌دوستی دور می‌زند. به‌طور طبیعی این نوع انسان‌دوستی ویژگی‌های تصویری خود را نیز داراست. انسان‌های مظلوم در غالب‌هایی آسیب‌پذیر یا پرخاش‌جو و انسان‌های ستمگر در شکل‌های حجیم، شیطان‌منش و خشن ظاهر می‌شوند، هرچند که این انسان‌دوستی در هنر انقلاب اسلامی به‌طور معمول تحت سیطره مذهب، اسطوره‌ها و تاریخ مذهبی قرار می‌گیرد امام حسین علیه السلام یا حضرت عباس علیه السلام ضمن آن‌که مظهر انسان‌های شجاع و آزاده‌اند در عین حال نمونه انسان‌های مظلومی‌اند که در نهایت از لحاظ مادی و فیزیکی قربانی ستم شده‌اند. همین حالت برای سایر انقلاب‌ها هم

صدق می‌کند؛ آن‌ها هم از اسطوره‌های مذهبی و ملی خود برای ایجاد حس انسان‌دوستی استفاده می‌کنند. برای مثال گرانیکای پیکاسو مشحون از انسان‌دوستی است که در قالب اسطوره‌های ملی اسپانیا ظاهر شده‌اند. یا در آثار هنری انقلاب آمریکای لاتین که از اکثراً اسطوره‌های ملی - میهنی برای ایجاد این حس انسان‌دوستی استفاده کرده‌اند. به‌عنوان مثال دیه گوریورا، اوروسکو، سکویز و سایرین از اسطوره‌های ملی در آثار خود بهره گرفته‌اند.

**اخلاق خاص انقلاب‌ها:** اخلاق نیز به‌عنوان یک عنصر موثر و مسلط در آثار هنری انقلاب‌ها به‌طور عموم ظاهر می‌شود. چرا که انقلاب‌ها از آن‌رو که ظلم ستیزند، تم بازگشت به ویژگی‌های فطری انسان‌ها را در خود پرورش می‌دهند؛ پاکی و گریز از فساد و روابط انحرافی، عفاف و اعتبار فکری و اخلاقی و معنوی برای زن، در مقابل ارج و اعتبار جسمی، اشاره به عشق‌های پاک که در بیان، از حدود مرزهای ضد اخلاقی عبور نمی‌کند از ویژگی‌های هنر انقلاب‌ها است. به‌طور مثال: هیچ هنرمند انقلابی با پوشش غیر عقیف، قهرمانان را تصویر نمی‌کند. این حرکت نه در هنر

شوروی و نه در هنر امریکای لاتین دیده نشده است، اما در این راستا هنر انقلاب اسلامی به دلیل ویژگی‌ها و خصوصیات اعتقادی و شریعت اسلامی مرزهای محدودتری را برگزیده است.

آنچه هنر را در یک نظام اسلامی غیر قابل ارایه می‌کند، تنها عنصر غیراخلاقی غیر قابل نمایش است. وگرنه سانسوری که به سودای جلوگیری از آزادی بیان و قلم و نمایش انجام بگیرد، مذموم و محکوم است. اگر چه مرزهای اخلاق را هم باید با دقت توصیف کرد که مبادا گرفتار دیدگاه‌های شخصی و گروهی شویم.

#### عناصر زیباشناختی هنر انقلاب اسلامی

۱. سنت‌های گذشته هنر اسلامی و سنت‌های غربی «هنر اسلامی» با تمامی ویژگی‌های خود، مثل ترکیب بندی، رنگ، نورپردازی، و برخی از مشخصات دیگر پا به پای هنر مینیاتور به عنوان یک اتوپیای تصویری در هنر انقلاب اسلامی رخ نموده است. به یک معنا «هنر انقلابی اسلامی» به طور مطلق با پیشینه خود پیوند ننگسته است. اگر چه جدای از ضرورت‌های انقلاب و عناصر عینی و ایدئولوژیکی آن، بین هنر انقلاب و هنر

اسلامی یک فاصله ۲۰۰ ساله که شامل مکتب‌های زند و قاجار و رئالیسم و هنر عصر پهلوی و به ویژه هنر ۵۰ ساله قبل از انقلاب، حایل شده است، با این همه به طور ضعیفی ترکیبی از اصول و مبانی هنر غرب و اسلام در زیباشناختی هنر انقلاب وجود دارد. اصول و مبانی هنری رایج در دنیای فعلی بازگشت می‌کند به زیباشناسی هنر غرب، اعم از مذهبی و شرک یونان و روم باستان و وضع معاصر غرب و مضمون‌گزینی و حتی فیکورستیزی، اما از آن‌جا که هنر انقلاب اسلامی، هنر عقیدتی و در ضمن مذهبی است، این اصول و مبانی کم و بیش با باور مذهبی و اصول اعتقادی پیوند می‌خورد. از این‌رو است که برای مثال نورپردازی در هنر دینی، سمبلیک است؛ نور، سایه و اساساً نورپردازی نه تنها نقشی عملکردی دارد، بلکه معنای نمادین هم به خود می‌گیرد. نوری که از پنجره مشبک می‌تابد نه تنها فضا را روشن می‌کند که اشاره است به نوری مطلق که پرتوی از آن نصیب زمین شده است. این یک ویژگی مذهبی است که در گوتیک و باروک هم وجود دارد. فراتر از آن، حالت رمزآمیز و لبریز از الهامی است که این‌گونه نورپردازی می‌تواند

روح انسان را غرق در شک نسبت به محیطی مادی سازد و این شک را تا حد صعود از واقعیات عینی پیش ببرد. نورپردازی و کنتراست‌ها در هنر انقلاب اسلامی دارای هر دو ویژگی است. سایر اصول و مبانی نیز تحت تأثیر همین دو فضا شکل می‌گیرند.

۲. سنت‌های گذشته هنر قرون وسطای غرب کلاً هنرهای دینی به‌ویژه در ادیان اسلام و مسیحیت به دلیل بهره‌مندی از یک منشأ الهی، در بعضی موارد به هم نزدیک می‌شوند. این یک اصل است، اما گذشته از آن سنت‌های قرون وسطی به‌ویژه دوران بیزانس و گوتیک در آثار برخی از هنرمندان ما مشاهده می‌شود. نظیر چهره‌پردازی‌های برخی آثار ناصر پلنگی؛ مخصوصاً چهره‌های حجاج یا چهره‌های مسجد خرمشهر.

۳. تأثیر هنر واقع‌گرای سوسیالیست: قبلاً باید توضیح دهیم که هنر واقع‌گرایان سه ویژگی کلی است: اولاً: سنت‌های بومی هر منطقه در آن حضور واضح دارد؛ ثانیاً: این‌که عقاید و اصول مارکسیستی و کمونیستی و ثالثاً: سنت‌های هنری روسی به عنوان بنیاد سیاسی این سبک در

هنر واقع‌گرای سوسیالیستی به چشم می‌خورد. این نظری است که آکادمیسین‌های شوروی سابق در مورد هنر واقع‌گرای اجتماعی بیان می‌داشتند.

«هنر انقلاب اسلامی» در دوره‌ای از ظهور خود، به‌خصوص اوایل انقلاب از طریق چند عنصر به هنر واقع‌گرای سوسیالیستی نزدیک شد: حضور مردم، اهمیت انسان (انسان دوستی)، دردهای اجتماعی، مبارزات مردمی. این‌ها عناصر مشترکی بود که در پی خود آشکالی از ترکیب‌بندی و نورپردازی و رنگ‌آمیزی را به همراه آورد. اگر همان سه ویژگی را که به‌عنوان عناصر اصلی سبک واقع‌گرای سوسیالیستی در نظر بگیریم، به‌طور مثال (زنی که چلیپا با حجاب می‌کشد) این یک سنت بومی (اعتقادی) است و یا خرمشهر را با نخل‌های سوخته به عنوان سمبل این شهر مطرح می‌کند، یک ویژگی بومی است در کنار ترکیب‌بندی واقع‌گرایان امریکای لاتین، در ضمن ترکیب‌بندی آثار هنرمندان امریکای لاتین هم با همان ویژگی‌های سبک کلی واقع‌گرایی سوسیالیستی در آثار بعضی از هنرمندان ایرانی مشاهده می‌شود.

این اتصال با تأثیرپذیری که در دوره‌ای از

آثار هنرمندان ما مشاهده شده و پایان یافت، نه دلیل این است که هنرمندان ما آگاهانه از این سبک متأثر شده باشند، بلکه به دلیل تسلط ویژگی‌های عام انقلاب‌ها بر آثار هنری است. در «رمی جمرات» واقعاً پلیس سعودی با ماسک بر چهره حضور داشته و به عنوان سمبل استکبار علیه مسلمانان مبارز و موحد، به جنگ با حجاج پرداخته است و نظیر این عناصر در موارد دیگر هم پیش از آن‌که تأثیرپذیری را بیان دارد، وجود مشترک بین انقلاب‌ها را بیان می‌کند. زیرا معمولاً سرمایه‌داران و امریکا دشمنان انقلاب‌های معاصرند. آنان نیز از وسایل نظامی موجود در همه جهان استفاده می‌کنند.

۴. تأثیرات مضامین دینی یا ایدئولوژیکی بر فرم و زیباشناسی: آنچه می‌تواند بر فرم زیباشناسانه در هنر اسلامی و سایر هنرهای دینی تأثیر گذارد، همان چیزی است که در اسلام به عنوان غیب یا نادیده توصیف می‌شود. حول غیب، قسیدی است میدانی که از مضامین و شکل‌پردازی‌های گوناگون، چون رمزها، سمبل‌ها، روح، خداوند، قیامت، بهشت و جهنم، قهرمانان و آسمان ماوراءالطبیعه و تمامی

مضامین فلسفی شکل می‌گیرد و فرم زیباشناسانه را به سوی بیان خود (غیب) جهت می‌دهد. در اوج این غیب، خداوند حضور دارد. پس این‌جا است که ترکیب‌بندی، نورپردازی، رنگ‌آمیزی، خط، حجم، سطح و تمام اصول و مبانی هنری تحت تأثیر آن غیب خاص هنر دینی، شکل زیباشناسانه را به وجود می‌آورند. تقریباً «در بیشتر» آثار هنر انقلاب اسلامی این تمایل تا آن حد که به فرم زیباشناسانه بیانی تصویری بخشد، حضور دارد.

نکته‌ای که به شکل دیگری ذکر شد این بود که در هنر انقلاب اسلامی تأثیر مضامین دینی به صورتی نیست که حالتی جامعه‌گریز و یا واقعیت‌ستیزی به وجود آورد. مثلاً در هنر بودایی، آنچنان هنرمند غرق در عوالم روحی و معنوی است که شکل زیباشناسانه هیچ‌گونه عنایتی به مسایل اجتماعی و سیاسی ندارد. نمونه تمام عیار آن فرم زیباشناسانه، بودایی است که بر نیلوفر به حالت زروانا دست یافته است و در کلیه آثار بودایی این ویژگی جامعه‌گریزی برای دست‌یابی به یک زیباشناس عینی هنری وجود دارد.

هنر قرون وسطی نیز از این مهلکه

(واقعیت‌گریزی یا جامعه‌گریزی) جان سالم به در نبرده است؛ چنان‌که اکثر آثار (گوتیک یا بیزانس) تجلی یا وصول به شهود است، اما در آن‌ها انسان‌های دردمند که از ستم یاغیان و طاغیان به رنج آمده‌اند با ظالمان و سرکشان که به استثمار و استضعاف انسان می‌پردازند، حضور ندارند و این از ویژگی‌های واقعیت‌گریزی و جامعه‌ستیز هنرهای دینی است.

«هنر انقلاب اسلامی» به دلیل حضور اندیشه و باور اسلامی که بالذات ظلم‌ستیز و ناظر به وضعیّت روحی و اجتماعی انسان است، خوشبختانه از این آفت جان سالم به در برده است. به‌طور مجمل می‌توان گفت: هنر انقلاب اسلامی از سویی واجد آسمان (ماوراء‌الطبیعه) و از سویی واجد زمین (مسایل عینی و روزمره) است و فرم زیباشناسانه برای واقعیت بخشیدن به این دو قلمرو به وجود آمده است. ■

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی